

کتاب زکریای نبی

مقدمه

کتاب زکریای نبی از لحاظ پیشگویی‌های زیادی که در مورد آمدن مسیح موعود دارد، از شهرت خاصی برخوردار است.

زکریا و حجبی نبی هم عصر بودند و در تشویق مردم در بازسازی عبادتگاه در اورشلیم نقش اساسی داشتند. اسرائیلی‌های که جدیداً از تبعید و مهاجرت در بابل برگشته بودند، به سخنان تشویق‌آمیز انبیا احتیاج داشتند تا بتوانند در مقابل مشکلات مقاومت کنند و به بازسازی عبادتگاه در اورشلیم ادامه دهند. بالاخره بعد از چهل سال عبادتگاه به پایه تکمیل رسید.

زکریای نبی به مردم پیشگویی کرده گفت که مسیح موعود در حال آمدن به دنیا است. وقتیکه او بیاید بر دنیا سلطنت خواهد کرد و صلح و آرامش با خود خواهد آورد.

پنجصد سال بعد از زکریا، قسمتی از این پیشگویی با آمدن عیسی مسیح جامه عمل پوشید. قسمت دیگر پیشگویی او در زمان ظهور ثانی مسیح عملی خواهد شد.

فهرست مندرجات:

- پیام‌های اخطار و امید: فصل ۱ - ۸
- مجازات اقوام دیگر: فصل ۹: ۱ - ۸
- سعادت و آرامش آینده: فصل ۹: ۹ - ۱۴: ۲۱

دعوت به توبه

۱ در ماه هشتم سال دوم سلطنت داریوش پادشاه، کلام خداوند بر زکریا - پسر برکیا و نواسهٔ عدوی نبی - نازل شد. خداوند قادر مطلق به زکریا فرمود: ^۲ «از طرف من به مردم بگو که من بر پدران شما بسیار خشمگین بودم، ^۳ اما حالا اگر بسوی من برگردید، من هم بسوی شما برمی گردم. ^۴ مثل اجداد خود نباشید که انبیای گذشته پیام مرا به آنها دادند تا از راهی که در پیش گرفته بودند بازگردند و از اعمال زشت خود دست بکشند، ولی به حرف آنها گوش ندادند و از امر من اطاعت نکردند. ^۵ اجداد شما و انبیای گذشته دیگر زنده نیستند و همگی مُردند، ^۶ توسط بندگانم، انبیاء احکام و هُشدارهای خود را به اجداد شما دادم، ولی آنها توجهی نکردند و در نتیجه، جزا دیدند. سرانجام، آنها توبه کردند و گفتند: خداوند قادر مطلق ما را به سزای اعمال ما رساند و هوشدارهایی را که به ما داده بود، عملی کرد.»

رؤیای اسپها

۷ در روز بیست و چهارم ماه یازدهم، یعنی ماه شباط، در دومین سال سلطنت داریوش، کلام خداوند در رؤیای شب به من، زکریا نازل شد. ^۸ در یک دره‌ای، در بین درختان آس مردی را سوار بر یک اسپ سرخ دیدم. پشت سر او اسپهای به رنگهای نضواری، ابلق و سفید ایستاده بودند. ^۹ از مرد پرسیدم: «ای آقای من، این اسپها برای چه در اینجا ایستاده‌اند؟» او جواب داد: «دلیل آن را به تو می‌گویم.» ^{۱۰} پس آن مردی که در بین درختان ایستاده بود، به من گفت که خداوند آنها را فرستاده است تا در زمین تردد کنند. ^{۱۱} آنگاه اسپ سواران به فرشتهٔ خداوند که در بین درختان آس ایستاده بود، گزارش داده گفتند: «ما در سراسر روی زمین تردد کردیم و در همه جا آرامی برقرار است.»

۱۲ فرشتهٔ خداوند وقتی این را شنید گفت: «ای خداوند قادر مطلق، مدت هفتاد سال بر اورشلیم و شهرهای یهودا خشمگین بودی. تا بکی رحمت خود را از آنها دریغ می‌کنی؟» ^{۱۳} خداوند با

مهربانی و سخنان تسلی آمیز به فرشته جواب داد. ^{۱۴} آنگاه فرشته به من گفت: «این پیام خداوند قادر مطلق را اعلام کن که می فرماید: «من به اورشلیم شفقت و به سهیون غیرت زیادی دارم. ^{۱۵} اما بر اقوامی که در رفاه و آسایش زندگی می کنند، سخت خشمگین می باشم، زیرا آن ها زیادتر از آنچه که من می خواستم بر قوم برگزیده من ظلم نمودند.» ^{۱۶} بنابراین، خداوند می فرماید: «من با رحمت و شفقت بیشتر به اورشلیم بازگشت می کنم و عبادتگاه من و تمام شهر اورشلیم سر از نو آباد می شوند.» ^{۱۷} خداوند قادر مطلق می فرماید: «شهرهای اسرائیل سرشار از سعادت و برکت می گردند و من بار دیگر سهیون را تسلی داده و اورشلیم را برای سکونت خود برمی گزینم.»»

رؤیای شاخها و آهنگران

^{۱۸} در رؤیای دیگر چهار شاخ گاو را دیدم. ^{۱۹} از فرشته پرسیدم: «اینها چه هستند؟» او جواب داد: «اینها چهار قدرتی هستند که مردم یهودا و اسرائیل و اورشلیم را پراکنده ساخته اند.» ^{۲۰} بعد خداوند چهار آهنگر را به من نشان داد. ^{۲۱} پرسیدم: «اینها برای چه کاری آمده اند؟» او در جواب فرمود: «اینها آمده اند تا آن چهار شاخی را که باعث پراگندگی مردم یهودا شده اند، به وحشت بیندازند، از تخت قدرت شان سرنگون سازند و همه را بر زمین بکوبند و دور بیندازند.»

رؤیای فیتۀ اندازه گیری

^۲ ^۱ در رؤیای دیگری مردی را دیدم که یک فیتۀ اندازه گیری در دست داشت. ^۲ از او پرسیدم: «کجا می روی؟» او جواب داد: «برای اندازه گیری شهر اورشلیم میروم و می خواهم بینم که عرض و طول آن چقدر است.» ^۳ آنگاه فرشته ای که با من صحبت می کرد به استقبال فرشته دیگری که به طرف او می آمد، رفت. ^۴ فرشته دومی به اولی گفت: «بشتاب و به آن جوانی که فیتۀ

اندازه‌گیری در دست دارد بگو که اورشلیم آنقدر از انسان و حیوان پُر می‌شود که ضرورت به دیوار نمی‌باشد.»^۵ خداوند می‌فرماید: «من دیوار آتشی‌نی دورادور شهر بوده و با تمام شکوه و جلال خود در آن ساکن می‌شوم.»

دعوتِ عودت به وطن

^{۶-۷} خداوند به قوم برگزیدهٔ خود می‌فرماید: «من شما را به همه جا پراکنده ساختم، اما حالا ای کسانی که در بابل در حال تبعید بسر می‌برید، فرار کنید و به سهیون برگردید.»^۸ خداوند قادر مطلق مرا مأمور ساخت تا به مقابلهٔ اقوامی که بر شما ظلم کرده‌اند، بروم. هر کسی که به شما آزار برساند در حقیقت به خداوند آزار می‌رساند، زیرا شما مثل مردمک چشم خداوند هستید.^۹ خداوند، خودش با آن‌ها می‌جنگد و آن‌ها توسط غلامان خود غارت می‌شوند. آنگاه همه می‌دانند که خداوند قادر مطلق مرا فرستاده است.

^{۱۰} خداوند می‌فرماید: «ای دختر سهیون آواز بخوان و خوشی کن، زیرا من می‌آیم و در بین شما ساکن می‌شوم.»^{۱۱} در آن روز اقوام زیادی به خداوند ملحق گردیده قوم برگزیدهٔ او می‌شوند و خداوند خودش در بین شما ساکن می‌شود و آنگاه می‌دانید که خداوند قادر مطلق مرا پیش شما فرستاده است.^{۱۲} خداوند بار دیگر یهودا را ملک خاص خود در سرزمین مقدس قرار داده و اورشلیم را به شهر خود برمی‌گزیند.

^{۱۳} ای تمامی مردم، در حضور خداوند خاموش باشید، خداوند از مسکن مقدس خود برخاسته می‌آید.

رؤیای کاهن اعظم

^{۱۴} بار دیگر خداوند در رؤیا یهوشع، کاهن اعظم را به من نشان داد که در حضور فرشتهٔ

خداوند ایستاده بود. شیطان هم در آنجا به دست راست او قرار داشت و او را مورد اتهام قرار می داد.

^۲ فرشته خداوند به شیطان گفت: «ای شیطان، خداوند ترا محکوم کند. خداوند که اورشلیم را برگزیده است ترا محکوم کند. یهوشع مثل چوب نیم سوخته‌ای است که از بین آتش گرفته شده باشد.» ^۳ یهوشع با لباس کثیف در حضور فرشته ایستاده بود. ^۴ فرشته به آنهای که در آنجا ایستاده بودند گفت: «لباس کثیف او را از تنش بیرون کنید.» بعد به یهوشع گفت: «ببین، گناهان ترا از تو دور کردم و حالا لباس فاخر به تنت می‌کنم.» ^۵ سپس امر کرد که یک دستار پاک بر سرش بگذارند و او را با لباس نو ملبس سازند. پس در حالیکه فرشته در آنجا ایستاده بود، دستار و لباس نو به او پوشاندند.

^۶ بعد فرشته خداوند به یهوشع گفت ^۷ که خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «اگر از طریقه‌های من اطاعت کنی و هرآنچه به تو می‌گویم انجام دهی، آنگاه تو از عبادتگاه من داوری خواهی نموده و از صحن‌های آن محافظت خواهی کرد و تو نیز مانند این فرشتگان در حضور من خواهی آمد.» ^۸ خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «ای یهوشع کاهن اعظم و ای همه همکاران او بشنوید! شما نشانه‌ای هستید از آنچه که در آینده رخ می‌دهد. من بنده خود را که «شاخه» نام دارد می‌آورم. ^۹ بر آن تخته سنگ هفت ضلعی که در پیشروی یهوشع گذاشته‌ام، نوشته‌ای را حک می‌نمایم و در یک روز گناه این سرزمین را رفع می‌کنم.» ^{۱۰} خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «در آن روز هر یک از شما همسایه خود را دعوت می‌کند که در زیر سایه تاک و درختان انجیر تان در صلح و صفا بنشینند.»

رؤیای چراغدان و درختان زیتون

^{۱۴} فرشته‌ای که با من صحبت می‌کرد آمد و مرا مثل شخصی که خوابیده باشد، بیدار کرد ^۲ و از من پرسید: «چه می‌بینی؟» من جواب دادم: «یک چراغدان طلائی را می‌بینم که دارای هفت

چراغ می‌باشد و بر سر خود یک تیلدانی دارد که بوسیلهٔ هفت لوله به چراغها تیل می‌رساند.^۳ دو درخت زیتون، یکی به طرف راست و دیگری به طرف چپ چراغدان قرار دارند.»^۴ از فرشته‌ای که بامن صحبت می‌کرد پرسیدم: «ای آقای من، اینها برای چه در اینجا هستند؟»^۵ او گفت: «آیا دلیلش را نمی‌دانی؟» گفتم: «نی، ای آقایم.»

^۶ فرشته گفت: «این کلام خداوند قادر مطلق را به زربابل برسان که می‌فرماید: نه به قدرت و نه به قوت بلکه به روح من. خداوند قادر مطلق اینچنین می‌فرماید.^۷ اگر موانع بسان کوه باشند، از سر راه تو برداشته می‌شوند. تو خانهٔ مرا دوباره آباد می‌کنی و وقتیکه آخرین سنگ تهداب آن را بگذاری، مردم از خوشی فریاد می‌زنند و می‌گویند: فیض و برکت خدا بر آن باد!»

^۸ پیام دیگری از جانب خداوند برای من رسید و فرمود: «دستهای زربابل تهداب این خانه را می‌گذارند و کار ساختمان آن را هم تمام می‌کنند. آنگاه می‌دانند که من خداوند قادر مطلق ترا پیش آن‌ها فرستاده‌ام.^{۱۰} در اول، مردم از اینکه کار ساختمان عبادتگاه من پیشرفت کمی کرده است، مأیوس می‌شوند، اما وقتی زربابل را ببینند که شاقول به دست و مشغول ساختن عبادتگاه من است، خوشحال می‌گردند. زیرا کیست که روز امور کوچک را خوار شمارد.»

فرشته گفت: «این هفت چراغدان علامه‌ای هستند از چشمان خداوند که تمام جهان را زیر نظر دارند.»^{۱۱} بعد پرسیدم: «آن دو درخت در سمت راست و چپ چراغدان^{۱۲} و دو شاخهٔ زیتون در پهلوی دو لولهٔ طلائی که از آن‌ها تیل می‌ریزد، چیستند؟»^{۱۳} پرسیدم: «آیا نمی‌دانی که اینها چیستند؟» جواب دادم: «نی، ای آقایم.»^{۱۴} فرشته گفت: «اینها دو شخصی هستند که خدا، مالک تمام جهان، آن‌ها را برگزید و مسح کرد تا خدمتگذار او باشند.»

رؤیای طومار پرنده

^{۱۵} بار دیگر به بالا نگاه کردم و طوماری را دیدم که در حال پرواز بود.^۲ فرشته از من پرسید:

«چه می بینی؟» جواب دادم: «طومار پرنده ای را می بینم که نه متر طول و چهار و نیم متر عرض دارد.»^۳ گفت: «در آن طومار لعنت هائی نوشته شده اند و آن ها را به سراسر جهان می برد. در یک طرف طومار نوشته شده است که اگر کسی دزدی کند، مجازات می شود و نوشته سمت دیگر آن می گوید که هرگاه کسی قسم ناحق بخورد، سزا می بیند.^۴ خداوند قادر مطلق می فرماید: این لعنت ها را به خانه کسانی که دزدی کنند و آنهایی که به نام من قسم ناحق بخورند، می فرستم تا در خانه شان داخل شوند و آن را با سنگ و چوب آن از بین ببرند.»

رؤیای زنی در تگری

^۵ بعد فرشته ای که با من صحبت می کرد، پیش آمد و به من گفت: «به بالا نگاه کن و بگو که چه می بینی.»^۶ پرسیدم: «آن چیست؟» فرشته جواب داد: «آن یک تگری است که پُر از گناهان تمام این سرزمین می باشد.»^۷ آن تگری سرپوشی از سُرَب داشت. وقتی سرپوش برداشته شد، زنی را دیدم که در بین تگری نشسته بود.^۸ فرشته گفت: «آن زن نماینده فساد و شرارت است.» بعد فرشته زن را در بین تگری انداخت و سرپوش سربی را دوباره بالای آن گذاشت.^۹ باز به بالا نگاه کردم و دو زن دیگر را دیدم که بالهائی مانند بالهای لگ لگ داشتند. آن ها بسوی تگری پرواز کردند و آن را برداشته با خود بردند.^{۱۰} از فرشته پرسیدم: «تگری را کجا می برند؟»^{۱۱} جواب داد: «آن را به بابل می برند. در آنجا عبادتگاهی می سازند و بعد از آنکه ساختمان عبادتگاه تمام شد، تگری را در آن می گذارند.»

رؤیای چهار عراده

^{۱۲} باز به بالا نگاه کردم و چهار عراده را دیدم که از بین دو کوه مسی بیرون آمدند.^۲ عراده اولی بوسیله اسپهای نسواری، دومی ذریعه اسپهای سیاه،^۳ سومی توسط اسپهای سفید و چهارمی بوسیله اسپهای ابلق رانده می شد.^۴ از فرشته ای که با من صحبت می کرد پرسیدم: «آقای من،

اینها چیستند؟»^۵ فرشته جواب داد: «اینها چهار روح آسمانی هستند که از حضور خداوند تمام روی زمین آمده‌اند.»^۶ عرادهٔ اسپهای سیاه بسوی شمال، از اسپهای سفید جانب غرب، از اسپهای ابلق به طرف جنوب و عرادهٔ اسپهای نضواری بسوی شرق می‌روند.^۷ آن اسپهای قوی بی‌قرار بودند و می‌خواستند که هرچه زودتر بروند و در سراسر روی زمین گردش کنند. خداوند فرمود: «بروید و به گشت و گذار تان شروع کنید.» پس آن‌ها به راه افتادند و تمام روی زمین را گردش کردند.^۸ بعد خداوند خطاب به من کرده فرمود: «آن اسپهای که به طرف شمال رفتند، امر مرا اجراء کردند و روح مرا آرام ساختند.»

تاجگذاری یهوشع

^۹ خداوند به من فرمود: ^{۱۰-۱۱} «حُلده، طوبیا و یَدَعیا از طرف یهودیان تبعید شده در بابل، هدایائی از طلا و نقره با خود آورده‌اند. آن هدایا را از آن‌ها بگیر و به خانهٔ یوشیا - پسر سِفِنیا - برو و با آن‌ها یک تاج بساز. بعد آن تاج را بر سر یهوشع - پسر یهوصادق - کاهن اعظم بگذار.^{۱۲} سپس به او بگو که خداوند قادر مطلق چنین می‌فرماید: آن مردی که «شاخه» نام دارد، از جایگاه خود می‌روید و عبادتگاه خداوند را دوباره آباد می‌کند.^{۱۳} او همان کسی است که عبادتگاه خداوند را می‌سازد. او صاحب عزت و شکوه پادشاهی می‌شود، در مقام کاهنی بر تخت سلطنت می‌نشیند و بین این دو مقام با هماهنگی کامل و سلامتی حکمرانی می‌کند.^{۱۴} بعد آن تاج از طرف حُلده، طوبیا، یَدَعیا و یوشیا بعنوان یادگار در عبادتگاه خداوند نگهداری شود.»

^{۱۵} مردمانی که در جاهای دور سکونت دارند، می‌آیند و در آبادی مجدد عبادتگاه خداوند کمک می‌کنند. آنگاه می‌دانید که خداوند قادر مطلق مرا پیش شما فرستاده است. ولی همهٔ اینها وقتی اتفاق می‌افتد که شما از دل و جان امر خداوند، خدای تان را بجا آورید.

روزهٔ ریاکارانهٔ مردم

۷ در چهارمین سال سلطنت داریوش پادشاه، در روز چهارم ماهِ نهم، یعنی ماهِ کِسلو، کلام خداوند بر زکریا نازل شد.

۲ مردم شهر بیت‌ئیل شرازِر و رَجَمِ ملک را با یک عده مردان دیگر به عبادتگاه فرستادند تا در پیشگاه خداوند دعا کنند^۳ و از کاهنان عبادتگاه خداوند قادر مطلق و انبیاء بپرسند که: «آیا به روزه و سوگواری خود در ماه پنجم ادامه بدهیم یا نه، چنانکه سالها این کار را کرده‌ایم؟»

۴ خداوند قادر مطلق به من چنین فرمود: ^۵ «به تمام مردم و کاهنان این سرزمین بگو که در این مدت هفتاد سالی که در ماههای پنجم و هفتم روزه می‌گرفتید و سوگواری می‌کردید، برای این نبود که مرا خوشنود سازید. ^۶ حالا هم وقتی می‌خورید و می‌نوشید برای سرگرمی و ارضای نفس خود تان این کار را می‌کنید. ^۷ وقتیکه اورشلیم و شهرهای اطراف آن در امن و امان بود و هم جنوب و تپه‌های غرب مسکون بودند، آیا کلام خود را بوسیلهٔ انبیاء به گوش قوم نرساندم؟»

نتیجهٔ نافرمانی از اوامر خدا

۸ بعد این کلام خداوند بر زکریا نازل شد: ^۹ خداوند قادر مطلق چنین می‌فرماید: «عادلانهِ قضاوت کنید. به یکدیگر محبت و شفقت نشان بدهید. ^{۱۰} به بیوه‌زنان، یتیمان و بیگانگان و فقیران ظلم نکنید. در دل تان برای ضرر مردم توطئه نچینید. ^{۱۱} اجداد شما سرپیچی کردند و گوشهای خود را پوشاندند تا کلام مرا نشنوند. ^{۱۲} آن‌ها دل‌های خود را مثل سنگ سخت ساختند و نخواستند احکامی را که من، خداوند قادر مطلق، با روح خود توسط انبیای گذشته به آن‌ها داده بودم، بشنوند، بنابراین خشم عظیم خود را بر آن‌ها آوردم. ^{۱۳} چون وقتی که من با آن‌ها سخن گفتم، آن‌ها به کلام من توجه نمودند، لهذا من هم وقتی آن‌ها به حضور من دعا کردند، دعای شان را نشنیدم. ^{۱۴} پس آن‌ها را با گردباد خشم خود در بین اقوام بیگانه پراکنده ساختم و

وعدۀ برکت خداوند به اورشلیم

۸ بار دیگر کلام خداوند قادر مطلق بر من نازل شد. ^۲ خداوند قادر مطلق چنین می فرماید: «برای سهیون غیرت عظیمی دارم و با غضب سخت برایش غیور هستم. ^۳ حالا به سهیون برمی گردم و در اورشلیم سکونت اختیار می کنم. اورشلیم «شهر وفادار» و کوه خداوند قادر مطلق «کوه مقدس» نامیده می شود.» ^۴ خداوند قادر مطلق چنین می فرماید: «بار دیگر مردان و زنان سالخورده به علت پیری عصا در دست در جاده ها قدم می زنند و در میدانهای شهر می نشینند. ^۵ کوچه های شهر از پسران و دخترانی که سرگرم بازی هستند، پُر می شوند.»

۶ خداوند قادر مطلق چنین می فرماید: «این کار شاید برای بازماندگان قوم غیر ممکن باشد، اما برای من خیلی آسان است. ^۷ من قوم برگزیده خود را از شرق و غرب نجات می دهم ^۸ و به اورشلیم می آورم تا در آنجا ساکن شوند. آن ها قوم برگزیده من خواهند بود و من خدای شان خواهم بود و با راستی و عدالت بر آن ها حکومت می کنم.»

۹ خداوند قادر مطلق چنین می فرماید: «با شوق و دستان قوی شروع به کار کنید، زیرا شما همان سخنان تشویق کننده را می شنوید که انبیاء هنگام تهادب گذاری عبادتگاه به شما گفته بودند. ^{۱۰} قبل از آن، کسی توان آن را نداشت که انسان یا حیوانی را برای کار خود اجیر کند. هیچ کسی از دست دشمنان در امن نبود. خودم مردم را دشمن یکدیگر ساخته بودم.» ^{۱۱} خداوند قادر مطلق می فرماید: «اما حالا رفتار من با بازماندگان قوم تفاوت دارد. ^{۱۲} بعد از این در همه جا صلح و آرامش برقرار بوده، تا کجا انگور بار می آورند، زمین محصول زیاد می دهد، از آسمان باران فراوان می بارد و من بازماندگان قوم را از هرگونه نعمت برخوردار می سازم. ^{۱۳} ای مردم یهودا و اسرائیل! در گذشته وقتی اقوام بیگانه کسی را نفرین می کردند، می گفتند: «تو هم مثل مردم یهودا و اسرائیل در بلا گرفتار شوی!» ولی حالا آنطور نیست؛ من شما را نجات می دهم و

از برکات خود مستفید می‌سازم. از این بعد همان مردم می‌گویند: «مانند مردم یهودا و اسرائیل برکت ببینی!» پس نترسید و قوی دل باشید.»

^{۱۴} خداوند قادر مطلق چنین می‌فرماید: «وقتی اجداد شما مرا به خشم آوردند، قصد کردم که بلائی را بر سر شان بیاورم و همان کار را هم انجام دادم. ^{۱۵} حالا ای مردم یهودا و اسرائیل نترسید، زیرا می‌خواهم شما را برکت بدهم. ^{۱۶} کارهائی که شما باید بکنید اینست: به یکدیگر صادق و راستگو باشید. در محاکم از عدالت کار بگیرید و صلح و امنیت را برقرار سازید. ^{۱۷} به دیگران آزار نرسانید و قسم دروغ نخورید، زیرا من از این کارها نفرت دارم.»

^{۱۸} کلام خداوند قادر مطلق بر من نازل شد: ^{۱۹} خداوند قادر مطلق چنین می‌فرماید: «روزه ماههای چهارم، پنجم، هفتم و دهم و ایام سوگواری برای مردم یهودا و اسرائیل به جشنها و روزهای عیش و خوشی تبدیل می‌شوند. شما راستی و سلامتی را دوست بدارید.»

^{۲۰} خداوند قادر مطلق چنین می‌فرماید: «مردم از همه جا به اورشلیم رو می‌آورند ^{۲۱} و مردم یک شهر به شهر دیگر رفته می‌گویند: «ما برای پرستش خداوند قادر مطلق می‌رویم شما هم با ما بیایید تا به درگاه او دعا کنیم که به ما برکت عطا فرماید.» ^{۲۲} مردم زیادی از کشورهای بزرگ به اورشلیم برای دعا می‌آیند و از خداوند طلب برکت می‌کنند. ^{۲۳} در آن روزها ده نفر از مردمان بیگانه دست به دامن یک نفر یهودی انداخته می‌گویند: ما را هم با خود ببر، زیرا می‌دانیم که خدا با تو است.»

جزای دشمنان قوم اسرائیل

^۹ ^۱ وحی کلام خداوند مجازات کشور حدراخ و شهر دمشق را اعلام کرده است، زیرا نه تنها قبایل اسرائیل، بلکه دمشق، که محل سوریه می‌باشد، هم به خداوند تعلق دارد. ^۲ حمات که همسایه حدراخ است و همچنین صور و صیدون با تمام حکمت شان متعلق به خداوند

می‌باشند.^۳ هرچند صور برای خود استحکاماتی ساخته و نقره و طلا را مثل خاک و گِلِ کوچه‌ها جمع کرده است،^۴ اما حالا خداوند همهٔ دارائی‌اش را از او می‌گیرد، ثروتش را در بحر می‌ریزد و خودش در آتش می‌سوزد.

^۵ وقتی اَشْقَلُون این را ببینند، وحشت می‌کند. غزه و عِقرُون از درد بخود می‌پیچند. پادشاه غزه کشته می‌شود و اَشْقَلُون از سکنه خالی می‌گردد.^۶ خداوند می‌فرماید: «بیگانگان در اَشْدُود ساکن می‌شوند و من به غرور فلسطینی‌ها خاتمه می‌دهم.^۷ گوشتی را که با خون می‌خورد از دهان او و چیزهای حرام را از دندانهایش بیرون می‌کشم. کسانی که باقی می‌مانند به من تعلق می‌گیرند و مثل یکی از قبایل سرزمین یهودا، جزء قوم برگزیدهٔ من می‌شوند. عِقرُون هم مثل ییوسیان به قوم برگزیدهٔ من می‌پیوندد.^۸ من از سرزمین خود حفاظت می‌کنم تا دشمنان نتوانند در آن عبور و مرور کنند. من با چشمان خود رنج و خواری قوم برگزیدهٔ خود را دیدم و دیگر نمی‌گذارم که ستمگران، سرزمین آن‌ها را پایمال نمایند.»

ظهور پادشاه قوم برگزیدهٔ خداوند

^۹ ای دختر سهیون شادمانی کن! ای دختر اورشلیم از خوشی فریاد برآور! اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید. او فروتن و صاحب نجات است و سوار بر کره‌خری می‌آید.^{۱۰} من عراده‌های جنگی و اسپها را از سرزمین اسرائیل دور می‌کنم. کمانهای جنگی شکسته می‌شوند و او صلح و سلامتی را در بین اقوام جهان برقرار می‌سازد. پادشاهی و سلطنت او از بحر تا بحر و از دریای فرات تا دورترین نقطهٔ زمین خواهد بود.

^{۱۱} بخاطر پیمانی که با شما بستم و آن را باخون قربانیها مَهر کردم، اسیران و زندانیان شما را از چاه نیستی نجات می‌دهم.^{۱۲} ای اسیران که در آرزوی آزادی هستید، به استحکامات خود برگردید. امروز به شما وعده می‌دهم که رنجهایی را که دیده‌اید دو چند جبران می‌کنم.^{۱۳} من از یهودا بحیث کمان و از افرایم بحیث تیر کار می‌گیرم و پسران ترا، ای سهیون، مثل شمشیر یک

جنگ آور ضد سپاه یونان می فرستم.

^{۱۴} خداوند در وقت جنگ رهبر قوم برگزیده خود می شود و تیرهایش مانند برق بر سر دشمن فرود می آیند. خداوند اعلان جنگ می کند و مانند گردبادی که از جنوب برمی خیزد بر دشمن می تازد. ^{۱۵} خداوند قادر مطلق از قوم برگزیده خود دفاع می کند و آن ها تیراندازان دشمن را مغلوب نموده زیر قدمهای خود پایمال می سازند. در میدان جنگ مانند مستان فریاد می زنند. خون دشمنان مثل خون قربانی که جامها و کنجهای قربانگاه را پر می کند، زمین را رنگین می سازد.

^{۱۶} در آن روز خداوند، خدای شان مانند چوپانی که از گلّه خود نگهبانی می کند، قوم برگزیده خود را نجات می دهد. آن ها مثل جواهر تاج، در سرزمین او می درخشند. ^{۱۷} زیرا که حُسن و زیبایی او چقدر عظیم است. گندم و شیرۀ انگور آن، پسران و دختران جوان را تازه و شاداب می سازد.

نجات یهودا و اسرائیل

^{۱۰} در موسم بهار از خداوند که ابرهای طوفانی را می فرستد، بخواهید که باران بیارد، زیرا او باران را به فراوانی می باراند و علف و گیاه را سبز و کشتزارها را برای همه کس شاداب می سازد. ^۲ مردم به بتها و فالبینان متوسل می شوند، اما جوابی که می گیرند دروغ و بی معنی است. رؤیاهائی که می بینند همه باطل و مردم فریب هستند. بنابراین، مردم مانند گوسفندان گمشده سرگردان می شوند، زیرا رهبری ندارند که آن ها را راهنمائی کنند.

^۳ خداوند می فرماید: «من بر چوپانان شما خشمگین هستم. من این بزهای نر را مجازات می کنم. خداوند قادر مطلق، از گلّه خود، قوم یهودا، مراقبت می کند و آن ها را مثل اسپان جنگی قوی می سازد. ^۴ برای رهبری قوم برگزیده خود از بین آن ها فرمانروایان، پیشوایان و حاکمان بوجود می آورد. ^۵ آن ها به اتفاق یکدیگر مانند جنگجویان دلیر، دشمنان را مثل گل کوچه پایمال

می‌کنند و سواران را بر اسپه‌های شان مغلوب و خجل می‌سازند، چونکه خداوند با آن‌ها می‌باشد.

^۶ قوم یهودا را نیرومند می‌سازم و خاندان یوسف را نجات می‌دهم. آن‌ها را دوباره به وطن شان بازمی‌گردانم. بر آن‌ها رحمت و شفقت می‌کنم و طوری زندگی خواهند کرد که گوئی آن‌ها را هرگز ترک نکرده‌ام، زیرا من خداوند، خدای شان هستم و دعای شان را قبول می‌کنم.
^۷ بنی‌افرایم مثل جنگجویان دلیر می‌باشند. دل‌های شان سرمست بادۀ خوشی می‌شوند. وقتی فرزندان آن‌ها آنهمه برکاتی را که خداوند داده است ببینند، شاد و خوشحال می‌گردند.

^۸ آن‌ها را صدا زده جمع می‌کنم و بحضور خود فرامی‌خوانم. من آن‌ها را آزاد می‌سازم و مثل سابق به تعداد شان می‌افزایم.^۹ گرچه آن‌ها را در بین اقوام دیگر پراکنده ساختم، اما آن‌ها در همان سرزمین‌های دوردست مرا بخاطر می‌آورند و با فرزندان خود به وطن مراجعت می‌کنند.
^{۱۰} من آن‌ها را از کشورهای مصر و آشور جمع کرده به جلعاد و لبنان می‌آورم تا تمام آن سرزمین را پُر سازند.^{۱۱} هنگامی که از بحر مصیبت عبور کنند، من امواج را کنار زده اعماق بحر را خشک می‌سازم. غرور آشور زوال می‌شود و قدرت مصر از بین می‌رود.^{۱۲} من به قوم برگزیده خود قدرت و نیرو می‌بخشم و آن‌ها از من اطاعت می‌کنند و در راه من قدم برمی‌دارند.»
خداوند فرموده است.

سقوط حاکمان ظالم

۱) ای لبنان، دروازه‌هایت را باز کن تا آتش درختان سرو، ترا طعمۀ خود سازد.^۲ ای درختان صنوبر گریه کنید، زیرا درختان سرو همه افتاده‌اند. آن درختان با شکوه تباه شده‌اند! ای درختان بلوطِ باشان نوحه کنید، زیرا جنگل غلو و بزرگ از بین رفته است.^۳ به ناله و زاری چوپانان گوش بدهید، زیرا که بزرگی و شکوه آن‌ها زوال شده است. غرش شیرهای ژیان را بشنوید، چونکه جنگلهای اُردن که بیشه آن‌ها بودند، نابود شده‌اند.

داستان دو چوپان

^۴ خداوند، خدایم به من فرمود: «چوپان گوسفندانی شو که بزودی ذبح می شوند. ^۵ کسانی که گوسفندان را می خرنند و آن ها را می کشند، مجرم شناخته نمی شوند و می گویند: «خدا را شکر که ثروتمند شدیم.» حتی چوپانهای خود شان هم بر آن ها رحم نمی کنند.»

^۶ خداوند می فرماید: «من دیگر بر مردم روی زمین رحم و شفقت نشان نمی دهم، بلکه کاری می کنم که آن ها به دست همسایگان و پادشاهان بیفتند. این پادشاهان، زمین را ویران می کنند و من مانع آن ها نمی شوم.»

^۷ تاجران گوسفندان مرا بعنوان چوپان گوسفندانی که قرار بود ذبح شوند، اجیر گرفتند. پس من دو عصا را در دست گرفتم. یکی عصای «احسان» و دیگری عصای «اتحاد» و قرار امر آن ها به کار چوپانی شروع کردم. ^۸ از سه چوپان دیگر که از من نفرت داشتند، بیزار شدم و در ظرف یک ماه خود را از شر آن ها آسوده ساختم. ^۹ به گوسفندان گفتم: «بعد از این چوپان شما نمی شوم. کسی که مردنی است، بگذار که بمیرد و آن که کشته شدنی است، بگذار که کشته شود. کسانی هم که باقی می مانند، بگذار که یکدیگر خود را از بین ببرند!» ^{۱۰} آنگاه عصای «احسان» را شکستم تا نشان بدهم که خداوند پیمانی را که با تمام اقوام بسته بود، شکسته است. ^{۱۱} بنابراین، پیمان مذکور در همان روز شکسته شد و تاجران گوسفندان، مرا تماشا می کردند و پی بردند که مطابق کلام خدا رفتار نمودم. ^{۱۲} بعد به آن ها گفتم: «حالا هرگاه مایلید مزد مرا بدهید و اگر نمی خواهید، آن را نگهدارید.» پس آن ها سی سکه نقره به من دادند.

^{۱۳} خداوند به من فرمود: «آن سکه ها را در نزد کوزه گر بینداز. این قیمت گرانهای من است که مرا به آن قیمت کرده اند.» پس من آن سی سکه نقره را گرفته در عبادتگاه خداوند نزد کوزه گر انداختم. ^{۱۴} سپس عصای دوم، یعنی عصای «اتحاد» را شکستم تا نشان بدهم که اتحاد قومی و خانوادگی بین یهودا و اسرائیل شکسته است.

^{۱۵} آنگاه خداوند به من فرمود: «برو این بار کار یک چوپانِ وظیفه‌نشناس را اجراء کن. ^{۱۶} من در این سرزمین چوپانی را تعیین می‌کنم، اما او از آن‌های که محکوم به هلاکت شده‌اند، مراقبت نمی‌کند. راهنمای گمشدگان نمی‌شود، زخمی‌ها را تداوی نمی‌کند و به آن‌هایی که سالم‌اند خوراک نمی‌دهد، بلکه گوشت چاقترین گوسفندان را می‌خورد و سُم‌های شان را می‌کند. ^{۱۷} وای بر آن چوپان وظیفه‌نشناسی که گله را ترک می‌کند. شمشیر در بازو و چشم راست او فرومی‌رود. بازویش خشک و چشمش بکلی کور می‌شود.»

رهائی اورشلیم

۱۲ ^۱ کلام خداوند، آن خدائی که آسمان‌ها را برافراشت، اساس زمین را بنا نهاد و به انسان روح بخشید، دربارهٔ اسرائیل می‌فرماید: ^۲ «من اورشلیم را مثل یک جام شراب می‌سازم. اقوام اطراف او از آن می‌نوشند و سرگیج می‌گردند. وقتی که اورشلیم را محاصره کنند، سایر شهرهای یهودا هم محاصره می‌شوند. ^۳ تمام اقوام جهان با هم متحد شده علیه اورشلیم می‌آیند، اما در آن روز من اورشلیم را در برابر همهٔ اقوام مانند سنگ مُصادِم می‌سازم و هرکسی که آن را بردارد، به شدت زخمی می‌شود.» ^۴ خداوند می‌فرماید: «در آن روز اسپه‌ای دشمن را به وحشت می‌اندازم، چشمان آن‌ها را کور می‌کنم و سواران شان را به جنون مبتلا می‌سازم، ولی از یهودا مراقبت می‌نمایم. ^۵ آنگاه قبیلهٔ یهودا در دل خود می‌گوید: «خداوند، خدای قادر مطلق، به اهالی اورشلیم قوت بخشیده است.»

^۶ در آن روز قبیلهٔ یهودا را مانند آتشی سوزنده در جنگل‌ها و مثل شعلهٔ فروزان در کشتزارها می‌گردانم. آن‌ها اقوام راست و چپ خود را معدوم می‌سازند، اما مردم اورشلیم در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند. ^۷ من اولتر یهودا را رها می‌سازم تا خاندان داود و اهالی اورشلیم در بزرگی و شکوه بالاتر از یهودا نباشد. ^۸ در آن روز من، خداوند از مردم اورشلیم دفاع می‌کنم. ضعیفترین آن‌ها مثل داود می‌شود و اولادهٔ داود مانند خدا و همچون فرشتگان خداوند آن‌ها را

راهنمایی می‌کنند.^۹ هر کشوری که بخواهد بر اورشلیم حمله کند، من آن را نابود می‌سازم.

سوگواری اهالی اورشلیم

^{۱۰} من بر خاندان داود و ساکنین اورشلیم روح ترحم، دعا و زاری را می‌ریزم. آنهای که بر من نیزه زده‌اند، مرا خواهند نگریست و مثل کسی که برای یگانه فرزند خود عزا می‌گیرد، ماتم خواهند کرد و چنان به تلخی اشک خواهند ریخت که گوئی پسر ارشدشان مرده است.^{۱۱} در آن روز در اورشلیم ماتم عظیمی مانند ماتمی که مردم برای هددرمون در درهٔ مجدو گرفتند، برپا می‌شود.^{۱۲} تمام مردم روی زمین عزادار می‌شوند. هر خاندان جداگانه ماتم می‌گیرد: خاندان داود، خاندان ناتان،^{۱۳} خاندان لاوی، خاندان شمعی^{۱۴} و بقیهٔ خانواده‌ها هر کدام، مردها علیحده و زنان شان علیحده، ماتم می‌گیرند.

۱۳ در آن زمان برای خاندان داود و اهالی اورشلیم چشمه‌ای جاری می‌شود که آن‌ها را از همه گناه و ناپاکی‌ها پاک می‌سازد.»

بت پرستی از بین می‌رود

^۲ خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «در آن روز تمام بتها را از سرزمین اسرائیل طوری از بین می‌برم که دیگر اثری از آن‌ها بجا نماند. همچنین آن سرزمین را از انبیای کاذب و روح پلید پاک می‌سازم.^۳ اگر کسی به دروغ نبوت کند پدر و مادرش که او را به دنیا آورده‌اند، با تیغ می‌کشند و می‌گویند: «تو نباید زنده بمانی، زیرا تو به نام خداوند به دروغ نبوت می‌کنی.»^۴ در آن روز انبیای کاذب خجل و شرمنده می‌شوند و دیگر برای فریب دادن مردم جامهٔ پشمین انبیاء را نمی‌پوشند.^۵ بلکه هر کدام آن‌ها می‌گویند: «من نبی نیستم. من یک دهقان هستم و از جوانی پیشهٔ من زراعت بوده است.»^۶ اگر کسی از آن‌ها بپرسد: «پس این زخمهایی که بر بدن دارید بخاطر چیست؟» جواب می‌دهند: «اینها جراحاتی اند که دوستان ما به ما وارد کرده‌اند.»»

فرمان کشتن چوپان خدا

^۷ خداوند قادر مطلق می فرماید: «ای شمشیر علیه چوپان من، آن شخصی که همکار و معاون من است، برخیز! چوپان را بزن تا گوسفندان پراکنده شوند و من قوم برگزیده خود را می زنم. ^۸ دو سوم قوم هلاک می شوند و از بین می روند و یک سوم آن ها زنده می مانند ^۹ و اینها را از بین آتش می گذرانم تا همانطوری که طلا و نقره بوسیله آتش پاک و صفا می شود، آن ها هم پاک و خالص گردند. آنگاه آن ها نام مرا یاد می کنند و من آن ها را بحضور خود می پذیرم و می گویم: اینها قوم برگزیده من هستند و آن ها می گویند: خداوند، خدای ما است.»

برقراری سلطنت خداوند

^{۱-۲} روز خداوند بزودی فرامی رسد. در آن روز، خداوند اقوام را جمع می کند تا به اورشلیم حمله بیاورند. آن ها شهر اورشلیم را تصرف کرده مال و دارائی آن را به تاراج می برند. غنیمت را بین خود تقسیم نموده به زنان تجاوز می کنند. نیم جمعیت شهر اسیر و تبعید می شوند و نیم دیگر آن در شهر باقی می مانند. ^۳ آنگاه خداوند به جنگ آن اقوام می رود. ^۴ در آن روز بر کوه زیتون که در شرق اورشلیم واقع است، می ایستد. کوه زیتون دو نیم می شود و دره وسیعی از شرق به غرب بوجود می آید. نیم کوه به طرف شمال و نیم دیگر آن به سمت جنوب منتقل می گردد. ^۵ مثل اجداد تان که سالها پیش در زمان عزیا، پادشاه یهودا، بخاطر زلزله فرار کردند، شما هم از راه دره ای که بین کوههای من است و تا اصل امتداد دارد، فرار می کنید. خداوند، خدای من همراه با تمام مقدسین خود می آید.

^۶ در آن روز سردی و برودت از بین می رود. ^۷ آن روز، روز مخصوصی بوده و تنها خداوند می داند که چه وقت فرامی رسد. شب و روز وجود نخواهد داشت، بلکه هوا همیشه روشن خواهد بود.

^۸ آب های حیات در تابستان و زمستان از اورشلیم جاری می شوند. نیم آن ها بطرف بحر مدیترانه

و نیم دیگر بسوی بحیره مُرده می‌رود.^۹ خداوند پادشاه سراسر جهان می‌باشد و در آنروز خداوند یگانه خدایی است که فقط نام او خدا است.

^{۱۰} تمامی سرزمین اطراف اورشلیم، از جَبَع در شمال تا رِمون در جنوب، به دشت وسیعی تبدیل می‌شود. اما اورشلیم در جای بلندی قرار می‌گیرد و ساحهٔ آن از دروازهٔ بنیامین تا محل قدیمی، از آنجا تا دروازهٔ زاویه و از برج حنیل تا کارخانهٔ شراب‌سازی پادشاه می‌رسد.^{۱۱} مردم در اورشلیم در امنیت زندگی می‌کنند و از خطر نابودی همیشه در امان می‌باشند.

^{۱۲} خداوند بر سر اقوامی که با اورشلیم بجنگند این بلاها را می‌آورد: گوشت بدن شان، در حالیکه هنوز زنده هستند، و چشمهای آنها در حدقه و زبان در دهان شان پوسیده می‌شود.
^{۱۳} خداوند آنها را چنان گیج و سراسیمه می‌سازد که دست به گریبان یکدیگر می‌اندازند.^{۱۴} مردم یهودا هم به منظور دفاع از اورشلیم می‌جنگند و ثروت و دارائی اقوام همسایه از قبیل طلا، نقره، لباس و غیره، همه تاراج می‌شوند.^{۱۵} همین بلاها بر سر اسپها، قاطرها، شترها، خرها و همه حیوانات دیگر که در اردوگاه دشمن هستند، هم نازل می‌شوند.

^{۱۶} بعد آن عده از اقوام حمله کنندهٔ ضد اورشلیم که زنده می‌مانند هر ساله برای پرستش پادشاه، یعنی خداوند قادر مطلق به اورشلیم می‌آیند و عید سایبانها را تجلیل می‌کنند.^{۱۷} هرگاه یکی از اقوام روی زمین برای پرستش پادشاه، یعنی خداوند قادر مطلق، به اورشلیم نیاید، در سرزمین شان باران نخواهد بارید.^{۱۸} همچنین اگر مردم مصر در مراسم عید سایبانها حاضر نشوند، دچار همین بلای آسمانی می‌گردند.^{۱۹} لِهَذَا اگر مصر و سایر اقوام از رفتن به اورشلیم و اشتراک در مراسم عید سایبانها خودداری کنند، همگی جزا می‌بینند.

^{۲۰} در آن روز، حتی بر زنگوله‌های اسپها هم نوشته می‌شود: «اینها برای خداوند مقدس هستند.» تمام دیگهای آشپزی عبادتگاه خداوند مثل کاسه‌های پیشروی قربانگاه، مقدس می‌شوند.^{۲۱} همه ظروف آشپزی که در اورشلیم و یهودا هستند مقدس بوده وقف خداوند قادر مطلق می‌گردند تا

هر کسی که برای قربانی می‌آید، از آن ظروف برای پختن گوشت قربانی استفاده کند و در عبادتگاه خداوند قادر مطلق دیگر اثری از تاجران کنعانی نمی‌باشد.

سوال دارید؟ +1 807.700.6090

دري ۲۰۰۸ © afghanbibles.org

Copyrighted material not for reprint/publishing purposes.